

۱۰ فرهنگ ادبیات وهنر

ادبیات جهان

انتشار «باتلاق شنی» در کوچه

رمان باتلاق شنی، نوشته مالین پرسون گولیتو با ترجمه حسین مسعودی آشتیانی در انتشارات کتاب کوچه منتشر شد. خبرگزاری مهر، انتشار این کتاب را خبر داده و درباره آن نوشته: باتلاق شنی یک اثر پرماجرا و عجیب در ژانر جنایی است که در آن ماجرای دانش‌آموز دختری با نام ماجا نوربرگ نقل می‌شود. او تنها بازمانده یک کشتار جمعی در دبیرستانی در استکهلم است. پس از فروکش کردن این کشتار، ماجا نوربرگ تنها متهم این پرونده به حساب می‌آید که دادگاه‌های علمی متعددی برای بازجویی و تعیین جایگاه او در این اتفاق تشکیل می‌شود. در حین اجرای این دادگاه‌ها رازهای بسیاری از زندگی این دختر جوان و دوستانش برملا می‌شود که شگفتی پدر و مادرهایشان را به همراه دارد. یکی از جذابیت‌های این رمان، سرنوشت شخصیت اصلی آن، ماجا نوربرگ است. او دختری از یک خانواده مرفه‌است که ناگهان در زندگی تغییر مسیر می‌دهد و از دختری سر به‌زیر، به نوجوانی تبدیل می‌شود که دست به کارهای خلاف گوناگونی می‌زند.

مالین پرسون گولیتو نویسنده سوئدی است که بیشتر عمر خویش را صرف وکالت کرده. اولین رمان او سال ۲۰۰۸ با عنوان «خاکستر مضاعف» منتشر شد ولی درخشان‌ترین اثر او در سال ۲۰۱۶ با عنوان باتلاق شنی به چاپ رسید که باعث شد سال ۲۰۱۷ جایزه کلدیشیش‌های وسال ۲۰۱۸ جایزه بهترین رمان جنایی اروپا را از آن خود کند.

در سال ۲۰۱۸ نیز سریال اقتباسی از این اثر با عنوان باتلاق شنی به زبان سوئدی در کمپانی نتفلیکس تولید و پخش شد.

در بخشی از رمان باتلاق شنی که مربوط به هفته دوم تشکیل دادگاه ماجا نوربرگ است، این‌طور آمده:

«نخواستم. کل آخر هفته رو توی سلولم موذیم. اصلا بهمشون راه ندادم برای هواخوری ببرنم. بیرون یا این‌که قانعم کنند لباس ورزشی ام رو ببوشم و برم روی اون دوچرخه لکنته، الکی پا بزnm یا این‌که با یه آدم بیخود هم صحبتم کنن. می‌خوام اون تفکری رو که اجازه می‌ده یک دختر دانشجوی سال آخر روان‌شناسی، آخر هفته‌ها بیاد جلوم بشینه و یادداشت‌هاش رو هر هفته بدون این‌که حتی یک مورد بهشون اضافه بشه چک کنه، بریزم دور».

رمان باتلاق شنی نوشته مالین پرسون گولیتو با ترجمه حسین مسعودی آشتیانی در ۴۸۴ صفحه در انتشارات کتاب کوچه به چاپ رسیده و در کتابفروشی‌های معتبر کشور در دسترس است.

کسرابی و دیدار با امام خمینی (ره)

ادامه از صفحه ۹

براهنی از این چهارتن بیشتر با سیاوش کسرابی خصوصت داشت و او را «آدم احمق و عقب‌مانده‌ای» می‌دانست که «آرش کمانگیر»ش به هیچ نمی‌ارزد!

سایه با اشاره به ارتباط شبانه‌روزی‌اش با کسرابی درباره ویژگی‌های شخصیتی این شاعر می‌گوید: «کسرابی خیلی اهل خوندن نبود. عیب بزرگش این بود که پراکنده چیز می‌خوند. مثلاً آخر عمر نظری به سعدی نداشت. من می‌گفتم: «اسیا! اصلا نمی‌شه شاعری در زبان فارسی باشه و از سعدی بی‌نیاز باشه» ولی اون توجهی نمی‌کرد. نمی‌دونم چرا خیال می‌کرده که سعدی خوب نیست.»

یک ماجرای جالب توجه از ابتهاج در «بیرپزیان‌اندیش» درباره کسرابی نقل شده که بسیار قابل تأمل است و آن هم روایت دیدار کسرابی و امام خمینی (ره) است. این بخش را بدون کم و کاست از کتاب نقل می‌کنیم:

«ببینن! شما نمی‌تونین تصور کنین اون روزها رو (منظور سایه روزهای انقلاب است). چپ و راست همه روی آقای خمینی اجماع کرده بودند. کسرابی عکسی از آقای خمینی رو – که عرق چین سرش بود – قاب کرده بود و گذاشته بود تو اتاقش... کسرابی رفته بود آقای خمینی رو دیده بود. وقتی برگشت به من گفت: سایه نمی‌دونی این مرد چه جذابیت و عظمتی داره! اصلا نمیشه تو چشمه‌اش نگاه کرد! (هیجان و حیرت کسرابی را با صدا و حالت چهره‌اش نشان می‌دهد) بقیه هم همین‌طور بودند.»



شعرهای منفی ۱۵ موسوی گرمارودی

همین چند وقت پیش بود که اینجا خبر از انتشار گزیده‌ای از شعرهای م. موید در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان دادیم و حالا روابط عمومی کانون خبر داده که گزیده شعرهای سیدعلی موسوی گرمارودی را نیز در قالب مجموعه‌ای با عنوان «گزیده شعر ما» منتشر کرده است. این کتاب با تصویرگری جلد مرتضی یزدانی در ۸۷ صفحه با

گفت‌وگو با کامبیز دبیرباز، بازیگر نقش شهید زرین در فیلم «تک تیرانداز»

عاشق سینما عاشق قهرمان است

فیلم‌های سینمای ماهمیشه کمیت قهرمان‌هایش می‌لنگیده و کمتر فیلمی می‌شود پیدا کرد که در آن همه عناصر – از فیلمنامه و کارگردانی تا موسیقی و طراحی صحنه و... – دست به دست هم داده باشند تا یک قهرمان جاودانه از دل آن بیرون بیاید. البته که در سال‌های بعد از انقلاب و تا اواسط دهه ۷۰ می‌شد رگه‌هایی از قهرمان‌های باورپذیر پیدا کرد که دارای تمام شاخصه‌های یک قهرمان باشد اما بعد از آن آنقدر فیلم‌ها نتوانستند قهرمان جاودانه و باورپذیر خلق کنند که بسیاری از آنها عطا ی قهرمان را به لقایش بخشیدند و رفتند طرف فیلم‌هایی که همه شخصیت‌هایش خاکستری بودند. مرز بین خیر و شر هم (به معنای کلاسیک آن در قصه) درهم رفت و تمایزش کمتر و کمتر شد تا جایی که قهرمان، گمشده سینمای ما شد. این بار اما همه چیز دست به دست هم داده بود تا در تک تیرانداز یک قهرمان جاودانه شکل بگیرد. شهید زرین- قهرمانی که با یک گرینوف (تفنگ دوربین دار) کار یک لشکر رامی کرد. ارزش نقش این قهرمان را کامبیز دبیرباز وقتی فیلمنامه را خواند به واسطه تجربه و هوشش دانست و شک نکرد که این قهرمان همان قهرمان گمشده سینمای ماست و به قول خودش، این نقش را روی هوا زند. به بهانه این قهرمان و فیلم قهرمان محوری که می‌تواند نقطه عطفی در این گونه فیلم‌ها باشد گپی زده‌ایم با کامبیز دبیرباز؛ گپی که البته در شرایط بدی شکل گرفت. در نخستین روزهای پس از خدا حافظ ی علی انصاریان، قهرمانی که دوستی دیرینه با دبیرباز داشت و رفتنش عجیب ووار به هم ریخته بود. با این حال او تا اندازه‌ای به این نقش و این شهید ادا ی دین داشت که حاضر شد در بدترین شرایط روحی با ما درباره این نقش به گفت‌وگو بنشیند.

علی رستگار

جام جم



نمایی از حضور کامبیز دبیرباز در نقش شهید زرین در فیلم تک‌تیرانداز

عکس:

آرش شاه‌محمدی

احتمالاً پیش از فیلم تک‌تیرانداز، یک

شناخت نسبی از شهید زرین داشتید اما

بعد از قطعیت حضورتان در فیلم و برای

تحقیق و پژوهش بیشتر چه کردید؟

اتفاقاً تا قبل از این فیلم من خیلی شهید زرین را نمی‌شناختم و صرفاً در حد چند خبر و مطلب در تلویزیون چیزهایی از ایشان دیده بودم. البته می‌دانستم که داریوش یاری مستندی درباره این شهید ساخته بود اما هنوز پخش نشده بود و آن را ندیده بودم. زمانی که حضورم در این فیلم قطعی شد، اول از همه با پرسر شهید زرین آقای دکتر زرین ارتباط برقرار کردم. ایشان هم محبت کرد هرچه اطلاعات محدود یا تک‌پلان ۳۰ ثانیه‌ای از پدرشان که خیلی ارزشمند بود؛ چون من ۳۰ ثانیه فرصت داشتم که قامت و فرم ایشان را ببینم.

اگر اشتباه نکنم، جایی از فیلم هم صدای واقعی شهید زرین را می‌شنویم.

بله، همان جایی که با واکمن، صدای بچه‌اش را گوش می‌دهد. به هر حال من در زمان تحقیق و پژوهش، با دکتر زرین به عنوان نماینده خانواده شهید در تماس بودم. ایشان هم لینک‌ها و مطالب مرتبط با شهید زرین را در اختیار من گذاشتند و من همه را به دقت خواندم. در کنار اینها مستندهای جنگی دیدم که

احساس کردم می‌تواند در این زمینه به من کمک کند. البته بعضی از آنها برایم تکراری بود چون قبلاً دیده بودم. بعضی مستندها هم جدید بود. کلنجار رفتن با فیلمنامه هم که مختص همه فیلم‌ها و همه نقش‌هاست. در پیش تولید هم که جلسات مختلف تمرین داشتم تا این که آماده فیلمبرداری شدم.

چرا چندان روی شباهت چهره و فیزیک شما با شهید زرین تأکید نشد؟
بهرتر است علی غفاری به عنوان کارگردان به این سوال پاسخ دهد. معمولاً وقتی نقشی به خود بازیگر پیشنهاد می‌شود، نمی‌گویم من این نقش را بازی نمی‌کنم چون شبیه آن شخصیت واقعی نیستم. البته من برای این نقش نه یک بار نه

دو بار بلکه چندین بار پرسیدم که آقای غفاری نگاه شما نسبت به این ماجرا

و انتخاب من برای بازی در این نقش چیست؟ گفتند ما می‌خواهیم برشی از زندگی شهید زرین را در فیلم ببینیم و چندان هم در این مدل کار، نمی‌خواهیم روی شباهت متمرکز شویم. کم‌این که

ما نمونه‌های خارجی هم داریم که چهره و فیزیک بازیگران، چندان شبیه مابه ازاهای واقعی نیست. نمونه‌اش فیلم تک تیرانداز آمریکایی که چهره بردلی کوپر شباهت زیادی به آن شخصیت واقعی ندارد. در همین فیلم تک تیرانداز، ما به جای چهره بیشتر روی رفتار و

شمارگان ۲۵۰۰ نسخه و قیمت ۱۳ هزار تومان برای نوجوانان بالای ۱۵ سال در انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به چاپ رسیده است. در معرفی ناشر از این کتاب آمده است: کتاب گزیده شعر سیدعلی موسوی گرمارودی شامل ۳۷ قطعه شعر کوتاه و بلند همچون «روزهای کودکی، شیر مست، ابرو خاطره، دیگر بگو با من



آهنگ اصفهانی را رعایت کنیم، عمل کردیم.

به طرز جالبی در آخرین قسمت سریال آقا زاده هم نقش یک تک‌تیرانداز را بازی کردید. اینجا اما کل فیلم نقش یک تک‌تیرانداز را به عهده دارید و کار محوری شخصیتی است که بازی می‌کنید. چقدر در این زمینه تمرین کردید؟

زیاد. البته امکان این که آدم بخواید با اسلحه گرینوف تیراندازی کند که چندان نیست. اما سعی کردیم با سلاح‌های مشابه دوربین دار تمرین کنیم. وقتی اسلحه دست گرفتیم، روی نوع استایل و

تماشای عاشق سینما



کامبیز دبیرباز در حاشیه گفت‌وگویش با جام جم از علی انصاریان می‌گوید

حیف!

بارها و بارها آخرین پیام‌هایی که با هم داشتیم را مرور کرده‌ام. در یکی از همین پیام‌ها به من گفته بود می‌خواهم در ایام جشنواره برای تماشای فیلمت بیایم. علی خیلی فیلم جنگی دوست داشت و به کاراکترهایی که لباس جنگ یا لباس پلیسی به تن داشتند، عشق می‌ورزید. هیچ وقت این پیام‌ها را فراموش نمی‌کنم و هرگز این پیام‌ها از حافظه گوشتی‌ام پاک نخواهد شد. ای کاش فرصت داشت

با هم به سینما برویم و فیلم را کنار هم تماشا کنیم. حیف، حیف، حیف!

ما داریم روزی قریب به ۱۰۰ نفر، علی و مهرداد از دست می‌روند و خانواده‌هایشان داغدار می‌شوند. ما داریم روزی قریب به ۱۰۰ نفر، علی و مهرداد از دست می‌دهیم. واقعا امیدوارم از حوادث این چنینی درس بگیریم و مردم رعایت کنند تا بتوانیم شرایط سخت پیش آمده را کنترل کنیم.

تاریک‌تر از خاموشی

گرچه اعتراض حجازی به وضع ناگوار اقتصادی و اجتماعی موجود و ناامیدی از مسئولان اجرایی، مشخص است اما مسیر انفعالی قصه و شخصیت مبهم و منفعل فیلم روشن (رضا عطاران)، کاری از پیش نمی‌برد و چیزی به همین یک خطی دریافتی اضافه نمی‌کند. از اول فیلم درمی‌یابیم که قرار نیست روشن، اقدام موثری انجام دهد و حتی با خود سوزی زن متقاضی مسکن و ترکیب آن با اسم روشن و ماجرای فندک می‌توان معادل سازی کرد و منتظر ماجرای مشابه بود.

انتخاب رضا عطاران برای بازی در نقش اصلی فیلم گرچه با تلاش بازیگر همراه شده اما نمی‌توان سلطه پیشینه کمیک او را در نظر نگرفت. برخی صحنه‌ها هم آن پشتوانه نمکین را تقویت می‌کند که مزاحم قصه فعلی است. خروجی هم‌کاری او و سارا بهرامی را در این فیلم با کم‌دی تک‌گویی مقایسه کنید تا ببی به موفقیت شیمی و درستی رابطه این دو در فیلم ابوالحسن داودی ببرید.

حضور بازی سیامک انصاری هم لو دهنده است و از همان نمای اول و به ویژه در سکانس مصرف مواد مخدر، می‌توان دریافت که کاسه‌ای زیر نیم کاسه اوست و به جز خویشاوندی، ارتباطات دیگری هم با شخصیت اصلی زن دارد.

به جز اینها، آن عشق و علاقه روشن به سینما و کادربندی مدام با دست هم به خوبی در قصه خرج نمی‌شود، هم به لحاظ تعداد کافی نیست تا روشن را یک شخصیت رویا پرداز و عشق بازیگری بدانیم و این علاقه صرفاً در حد یک رنگ موبایل (آهنگ سینما پارادیزو) و تقلید تک‌گویی تراویس بیکل (رابرت دنیرو) در راننده تاکسی و آرشبو فیلمش خلاصه می‌شود. به لحاظ کیفیت اجرا هم یک جای کار می‌لنگد و ما چندان این عشق سینما بودن را باور نمی‌کنیم و تلاش چندان برای آن از سوزی شخصیت نمی‌بینیم. در حالی که سینما و رویای آن اگر پزداخت خوبی داشت، می‌توانست شخصیت را از وضعیت سیاهی که گرفتار آن است تا حدودی رها کند و در قصه و فرجام آن هم موثر باشد.

نوع قرار گرفتن شخصیت تمرکز و تمرین کردم. چو تیراندازی را می‌دیدیم گلوله که یک پلان دیگری

آن چیز که به درد من دست گرفتن اسلحه و دوربین و اندازه لگدی که نوع انگشت روی ماشه دربارۀ همه اینها با کار و تمرین شد. فیلم‌ها خارجی که صحنه‌های نوع صحنه‌ها را دیدیم. حتی فیلم‌های را دیدیم تا بتوانم نوع صحنه گرفتن و تیراندازی را ببینم

بعد از مدت‌ها فیلم ایران می‌بینیم که با

خاطره انگیز دهه ۶۰ ایران

جهنمی، پالک و کانی

به قهرمان اهمیت می

آنها ضد قهرمان را به

دید. فکر می‌کنید حق

این چنینی در سینما

پاسخ این سوال را زمان

که ان شاء... کرونا ریه

سینما‌ها باز شود و اک

فیلم و استقبال مردم

شویم جای چنین فیلم

خالی است یا خیر؟ ول

این است که به طور من

از فیلم‌های کم‌دی

فیلم تلخی مثل متر

ناگاه با اقبال مردم روبه

بخت من در اینجا اصلا

نیست. اما خلاف جه

جای خالی یک ژانر را رو

می‌تواند از عوامل توفیق

ممکن بود اگر امسال

اکشن در جشنواره و ج

سخت بود پیش بینی

موفق می‌شود یا خیر.

تنها فیلم جنگی امسا

مهم‌تر قهرمان محور نیز

تماشاچی عاشق سینما